

دموکراسی شاهانه

● سیدرضا حسینی



■ سه حزب: مردم، ملیون، ایران نوین (۱۳۵۳-۱۳۳۶)
 ■ مظفر شاهی
 ■ تهران؛ مؤسسه‌ی مطالعات و پژوهش‌های سیاسی؛ چاپ اول، ۱۳۸۷؛ تعداد صفحات: ۱۰۹۴

مقدمه

درباره‌ی تعریف حزب در میان صاحب‌نظران علوم سیاسی تفاهم چندانی وجود ندارد و هریک بنا بر برداشت‌های علمی و یافته‌های تجربی خویش، حزب را تعریف کرده‌اند. ولی از مجموع تعاریفی که در این مورد بیان شده، می‌توان حزب سیاسی را چنین تعریف کرد: «حزب گروه‌مایی پایدار گروهی از مردم است که دارای عقاید مشترک و تشکیلات منظم‌اند و با پشتیبانی مردم برای به‌دست آوردن قدرت سیاسی از راه‌های قانونی مبارزه می‌کنند.» (عالم، ۱۳۸۰، ص ۳۴۵) از لحاظ تاریخی، خاستگاه نظام حزبی با رشد قانون اساسی انگلستان و در اساس با جنبش گرایش به قانون اساسی، ارتباط تنگاتنگی داشت، از این رو، نظام حزبی در انگلستان به‌عنوان پیشرو احزاب سیاسی جدید دانسته می‌شود. (همان، صص ۴۶-۳۴۵)

موریس دو ورژه درباره‌ی پیدایش احزاب سیاسی می‌نویسد: «احزاب سیاسی، هم‌زمان با آیین‌های انتخاباتی و پارلمانی زاده شدند و توسعه یافتند. آن‌ها در آغاز تحت عنوان کمیته‌های انتخاباتی ظاهر شدند و مأموریت آنان در عین حال سپردن سرپرستی معتمدان به یک نامزد انتخابات و گردآوری اعتبارات لازم برای مبارزه در انتخابات بود. هم‌چنین در چارچوب مجالس مقننه نیز، گسترش گروه‌های پارلمانی که نمایندگان، یک گرایش واحد را به منظور اقدامی مشترک جمع می‌کردند، دیده می‌شد. این نزدیکی نمایندگان در سطح بالا، بالطبع منجر به این شد که کمیته‌های انتخاباتی آنان در پایه، اقدام به اتفاق کنند و بدین ترتیب نخستین احزاب سیاسی به وجود آمدند.» (دو ورژه، ۱۳۷۶، ص ۴۲۷).

احزاب و نیروهای سیاسی در ایران تا انقلاب اسلامی

درواقع سابقه‌ی حزب سیاسی به شکل مشخص و در چهارچوب تعاریف مرسوم و کنونی از احزاب در ایران، به دوره‌ی مشروطه یا کمی پیش از آن بازمی‌گردد. پس از پیروزی انقلاب مشروطیت، نخستین احزاب و گروه‌های سیاسی رسماً وارد عرصه سیاسی کشور شدند و به فعالیت پرداختند. تحولات حزبی و فعالیت‌های سیاسی تشکیلاتی در اواخر عصر قاجار ادامه یافت تا این که پس از استقرار رضا شاه، به‌تدریج بساط احزاب سیاسی برچیده شد و رکود فعالیت‌های حزبی و سیاسی در کشور حاکم شد، این وضعیت تا شهریور

حزب گردهمایی پایدار گروهی از مردم است که دارای عقاید مشترک و تشکیلات منظم‌اند و با پشتیبانی مردم برای به‌دست آوردن قدرت سیاسی از راه‌های قانونی مبارزه می‌کنند

دموکراسی شاهانه

پیروی از منویات مبارک شاهنشاه... قدم به عرصه وجود نهاده... و براساس شاه‌دوستی و میهن‌پرستی تشکیل و بزرگ‌ترین افتخارش پیروی از افکار و نیات مقدس ملوکانه است.» (فرهمنده، بی‌تا، ص ۱).

انقلاب سفید در مرامنامه این احزاب قسمت عمده‌ای را به‌خود اختصاص داده بود. چنان‌که حزب ایران نوین جزوه‌ای ۸۵ صفحه‌ای در مدح و اهمیت شرایط انقلاب سفید فراهم ساخته بود.

درباره‌ی کتاب

در ابتدای کتاب پیش‌گفتاری در ۱۰ صفحه از طرف مؤسسه‌ی پژوهش‌های سیاسی، ناشر کتاب، به رشته تحریر درآمده و سپس مؤلف در مقدمه‌ای هشت صفحه‌ای، ایده‌ی تشکیل حزب از زمان وقوع کودتای ۲۸ مرداد به بعد و دیدگاه‌های محمدرضا شاه را در ارتباط با علل و موجبات تأسیس احزاب در کشور، شرح می‌دهد.

اثر حاضر بدین‌گونه تنظیم شده که نویسنده هر کدام از سه حزب مزبور را تحت عنوان کتابی مستقل تقسیم‌بندی کرده و هر کتاب دارای چند فصل است. **کتاب اول** با عنوان حزب مردم (۱۳۵۳-۱۳۳۶) دارای هفت فصل است. **فصل اول:** تأسیس و تشکیل حزب مردم، **فصل دوم:** فعالیت و عملکرد حزب در دوره‌ی دبیر کلی **اسدالله علم** (۱۳۳۹-۱۳۳۶)، **فصل سوم:** حزب مردم در دوره‌ی نخست‌وزیری **شریف امامی** و **علی امینی** (از شهریور ۱۳۳۹ تا آذر ۱۳۴۱)، **فصل چهارم:** حزب مردم از نخست‌وزیری علم تا پایان دوره‌ی بیست و یکم مجلس شورای ملی (۱۳۴۶-۱۳۴۱)، **فصل پنجم:** حزب مردم از آغاز انتخابات دوره‌ی بیست و دوم مجلس شورای ملی تا پایان دبیر کلی یحیی عدل (۱۳۵۰-۱۳۴۶)، **فصل ششم:** حزب مردم در دوره‌ی پایانی فعالیت حزب مردم (از تیر ۱۳۵۲ تا اسفند ۱۳۵۳).

کتاب دوم با عنوان حزب ملیون (۱۳۴۵-۱۳۳۶) دارای شش فصل است. **فصل اول:** تأسیس حزب ملیون، **فصل دوم:** تشکیلات، سازماندهی و مدیریت حزب در دوره‌ی نخست‌وزیری **دکتر اقبال** (۱۳۳۹-۱۳۳۶)، **فصل سوم:** فعالیت‌ها و عملکرد حزب در دوره‌ی نخست‌وزیری دکتر اقبال (۱۳۳۹-۱۳۳۶)، **فصل چهارم:** حزب ملیون در انتخابات تابستانی دوره‌ی بیستم (تابستان ۱۳۳۹)، **فصل پنجم:** حزب ملیون از آغاز دوره‌ی نخست‌وزیری **شریف امامی** تا انحلال دوره‌ی بیستم مجلس شورای ملی،

۱۳۲۰ ادامه یافت. با انتقال قدرت از رضاشاه به محمدرضا شاه، هجوم متفقین و ظهور شاهی جوان و کم‌تجربه، بار دیگر فضای مساعد برای شکل‌گیری و پیدایش نیروهای سیاسی و احزاب مختلف پیش آمد. از این پس، فصل جدیدی در تاریخ گروه‌های سیاسی گشوده شد و هم‌زمان احزاب وابسته به دربار نیز به فعالیت‌های صوری و نمایشی مشغول شدند؛ اما تقریباً هیچ حزب سیاسی واقعی به صورت فعال و عملی در داخل کشور وجود نداشت و فقط احزاب دولتی، آن‌هم در محدوده‌ای که برایشان مشخص شده بود، اجازه‌ی فعالیت داشتند.

اهداف شاه از تشکیل احزاب دولتی

محمدرضا، بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، به‌تدریج سعی کرد نهادهای اجتماعی و سیاسی را زیر نظارت خود بگیرد و با قوت بخشیدن به پایگاه نامطمئن سلطنت خود، نیروهای مخالف را درهم شکنند. کنترل احزاب دولتی نیز در راهبرد نظارت‌های شاه بود. از کودتای ۲۸ مرداد به بعد، فعالیت‌های سیاسی مستقل ممنوع شد و تنها به دو حزب سیاسی خود ساخته‌ی او، حزب مردم و حزب ملیون و سپس ایرانیان و در نهایت رستاخیز اجازه فعالیت داده شد و تنها این احزاب اجازه‌ی مشارکت در امر سیاسی را داشتند. البته نحوه‌ی عضویت و فعالیت‌های احزاب دولتی نیز تحت کنترل بود و کسی بدون موافقت ساواک، نمی‌توانست وارد حزب شود یا کسی را برای ورود به حزب کاندیدا کند. برای انتقاد نیز، حدود و ثغوری تعیین شده بود. فلسفه‌ی سیاسی احزاب مردم، ملیون و ایران نوین، اجرای صحیح مواد دوازده‌گانه انقلاب شاه و مردم و هدف آن‌ها نیز یکی بود. با نگاهی به مرامنامه‌ی این احزاب این حقیقت به‌خوبی روشن می‌شود. در مرامنامه حزب مردم آمده است: «به منظور بسیج همه‌جانبه‌ی نیروهای ملی و برای بهتر به ثمر رسیدن انقلاب شاه و مردم و با توجه به مصالح عالیه کشور و الهام از نیات و افکار مترقی شاهنشاه، مرامنامه حزب مردم تدوین شده است.»

در مرامنامه حزب ایران نوین نیز آمده است: «حزب ایران نوین پاسدار انقلاب شاه و مردم و جنبش ترقی ملت ایران است که به منظور تأمین خوشبختی و آزادی برای همه و حفظ صیانت استقلال ایران تلاش می‌کند... حزب ایران نوین اهداف و اصول انقلابی شاه بزرگ خود را اصول و هدف‌های اساسی خود می‌داند.» (صارمی شهاب، ۱۳۷۸، صص ۲۸-۲۷).

در مرامنامه‌ی حزب ملیون نیز این چنین آمده است: «به‌خواست خدا و به

مصدق را وارد حزب کند. علم از مخالفان و منتقدان رژیم نسبت به تحولات پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، دلجویی کرد و به آنان وعده داد تا با عضویت و فعالیت در حزب مردم، فعالیت‌های سیاسی خود را در مسیری تداوم دهند که روند انتقاد به اوضاع جاری کشور در آن محسوس باشد. (شاهدی، ۱۳۸۷، ۴۱). سرانجام در روز پنج‌شنبه ۲۶ اردیبهشت ۱۳۳۶، تأسیس و موجودیت حزب اعلام شد و از ۲۵ نفر اعضای مؤسس حزب نام ۱۴ نفر را به شرح ذیل ذکر گردید: اسدالله علم، یحیی عدل، احمد فرهاد، موسی عمید، حسن افشار، بینا، کیقباد ظفر، مهدی شیبانی، محمد الهی، پرویز نائل خانلری، امیر بیرجندی، علی معارفی، حسن مظاهر، حسین ستوده. (همان، ۴۷)

ب) سازماندهی و مدیریت

با تأسیس حزب، اعضای مؤسس اسدالله علم را به دبیر کلی آن انتخاب و پرفسور یحیی عدل را به قائم مقامی او برگزیدند و تا تشکیل کنگره حزب، شورای مرکزی حزب موظف شد اعضای کادر مرکزی را انتخاب کند. سپس با رأی شورای مرکزی، اعضای کمیته مرکزی به شرح ذیل انتخاب و معرفی شدند: اسدالله علم، یحیی عدل، علی‌اکبر بینا، محمد فضایی، محمد حسین اسدی، غلامحسین خوشبین، امیر بیرجندی، قباد ظفر، موسی عمید، احمد فرهاد، محسن مظاهری، محسن فروغی، محمد حسین اعتمادی و پرویز نائل خانلری.

اعضای هیأت بازرسی نیز شامل: هوشنگ ظلی، حسین بنایی، محمد الهی، حسن افشار و علی معارض بودند. محل تشکیلات مرکزی حزب ساختمانی در صبای شمالی - متعلق به سرتیپ سپه‌پور - تعیین شد و از روز سوم خرداد ۱۳۳۶ تابلو حزب مردم، با عنوان «کلوب مرکزی حزب مردم» بر سر در ساختمان آن نصب گردید. در این زمان کل اعضای حزب ۵۴ نفر بود. (همان، ۵۱)

این حزب ۱۳ کمیسیون نیز تشکیل داد که بر طبق برنامه، هریک هفته‌ای یک بار تشکیل جلسه می‌دادند. نمودار سازمانی حزب طی سال‌های دهه‌ی ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ دستخوش تغییراتی شد و به‌دنبال تداوم اختلافات درونی دبیر کل وقت از هر جناح متخاصم یک معاون و مجموعاً دو معاون برای خود

فصل ششم: دوران پایان فعالیت و حیات حزب ملیون (۱۳۴۶-۱۳۴۰) **کتاب سوم** با عنوان حزب ایران نوین (۱۳۳۹-۱۳۳۲) و شامل ۱۰ فصل است. **فصل اول:** از کانون مترقی تا اعلام موجودیت حزب ایران نوین (۱۳۳۹-۱۳۳۲). **فصل دوم:** حزب ایران نوین در دوره‌ی نخست‌وزیری **حسنعلی منصور** (از اسفند ۱۳۳۲ تا بهمن ۱۳۴۳)، **فصل سوم:** حزب ایران نوین در دوره‌ی بیست و یکم مجلس شورای ملی، **فصل چهارم:** حزب ایران نوین در دوره‌ی دبیر کلی **عطاءالله خسروانی** (۱۳۴۸-۱۳۴۳)، **فصل پنجم:** سازماندهی، تشکیلات و مدیریت حزب ایران نوین در دوره‌ی دبیر کلی خسروانی، **فصل ششم:** حزب ایران نوین در دوره‌ی بیست و دوم مجلس شورای ملی، **فصل هفتم:** انتخابات انجمن‌های شهر و انجمن‌های ایالتی و ولایتی، **فصل هشتم:** حزب ایران نوین در دوره‌ی دبیر کلی منوچهر کاللی (۱۳۵۳-۱۳۴۸)، **فصل نهم:** حزب ایران نوین در دوره‌ی بیست و سوم

مجلس شورای ملی، **فصل دهم:** بازی نهایی و پایان دموکراسی شاهانه.

قسمت دیگر این اثر مربوط به بخش منابع مورد استفاده در کتاب و نیز فهرست اعلام است. در پایان تعداد ۲۳۸ قطعه عکس مربوط به اعضای این احزاب آورده شده است.

کتاب اول: حزب مردم (۱۳۵۳-۱۳۳۶) الف) چگونگی تشکیل

محمدرضا شاه پس از این‌که مصمم به ایجاد سیستم دو حزبی در کشور شد، در سخنرانی‌های خود طرفدارانش را به ایجاد احزاب مورد نظرش تشویق و ترغیب کرد. شاه معتقد بود کشورهای برخوردار از دموکراسی کامل معمولاً دو حزب بزرگ دارند که آن دو حزب در خدمت به مردم با همدیگر به رقابت می‌پردازند و هرازگاهی یکی از آن‌ها بر سر کار می‌آید. (اورجی نیک آبادی و پاشازاده، ۱۳۸۶، ۲۷)

مسئولیت تأسیس حزب مردم به اسدالله علم سپرده شد. او که استعداد قابل توجهی در جذب و جلب افراد و شخصیت‌های سیاسی منتقد و ناراضی از حکومت داشت؛ توانست علاوه بر طرفداران دربار و شاه، تعدادی از اعضای سابق حزب توده و گروه‌های چپ و نیز طرفداران سابق جبهه‌ی ملی و دکتر

سابقه‌ی حزب سیاسی به شکل مشخص و در چهارچوب تعاریف مرسوم و کنونی از احزاب در ایران، به دوره‌ی مشروطه یا کمی پیش از آن باز می‌گردد. پس از پیروزی انقلاب مشروطیت، نخستین احزاب و گروه‌های سیاسی رسماً وارد عرصه سیاسی کشور شدند و به فعالیت پرداختند

دموکراسی شاهانه

دموکراسی شاهانه

محمدرضا، بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، به تدریج سعی کرد نهادهای اجتماعی و سیاسی را زیر نظارت خود بگیرد و با قوت بخشیدن به پایگاه نامطمئن سلطنت خود، نیروهای مخالف را درهم شکند. کنترل احزاب دولتی نیز در راهبرد نظارت‌های شاه بود

د) دبیر کلی پرفسور یحیی عدل

پس از استعفای اسدالله علم از دبیر کلی حزب مردم (شهریور ۱۳۳۹)، با وجود اختلافات شدید درون حزب، سرانجام یحیی عدل (مهر ۱۳۳۹) به دبیر کلی حزب انتخاب شد. مهم‌ترین دغدغه‌ی عدل انتخابات دوره‌ی ۲۰ مجلس شورای ملی بود. رهبران حزب تلاش می‌کردند «افرادی را برای شرکت در انتخابات معرفی و کاندیدا نمایند که صلاحیت و درستی و شاه‌دوستی و میهن‌پرستی داشته و به حزب مردم که هدفی جز پشتیبانی از مقام شامخ سلطنت ندارد ایمان داشته باشد.» (اورجی نیک آبادی، ۶۰-۵۹)

شاهدی درباره‌ی روند کاندیداها و نتیجه‌ی انتخابات می‌نویسد:

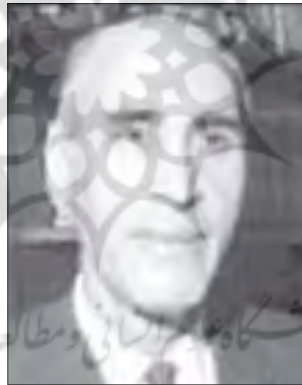
فهرست اسامی ۱۲۵ کاندیدای نهایی حزب مردم منتشر شد. که حدود نیمی از این افراد در دوره‌ی قبل هم کاندیدا بودند. در این دوره حزب مردم با ابتکار و هکاری نزدیک‌تری با منفردین و مستقلین مجلس در برابر حزب اکثریت [مليون] نوعی تعادل نسبی را حفظ کرد و جز ریاست مجلس که باز هم به‌طور سنتی بر عهده سردار فاخر حکمت نهاده شد، دیگر اعضای هیأت رئیسه مجلس تقریباً به‌طور مساوی میان کاندیداهای دو حزب مردم و میلیون تقسیم شد. (شاهدی، ۱۲۲).

با انحلال مجلس بیستم در ۱۹ اردیبهشت ۱۳۴۰ و انتخاب علی امینی به نخست‌وزیری، اختلافات درون حزبی بیشتر از پیش ادامه یافت (همان، ۱۱۳) و بنا به گزارش‌های ساواک در تیر ۱۳۴۰ (ص ۱۲۴) دکتر امینی نیز تلاش می‌کرد که حزب مردم را از زیر نفوذ پرفسور عدل خارج کند و چند نفر از طرفداران خود را به کمیته مرکزی حزب بگمارد (ص ۱۲۵). شایعاتی نیز مبنی بر واگذاری دبیر کلی حزب به احمد آرامش یا جعفر شریف‌امامی وجود داشت (ص ۱۲۶) سرانجام یحیی عدل بر اثر فشارهای روزافزون اعضای حزب در اسفند ۱۳۴۱ از دبیر کلی حزب استعفا داد. ولی استعفای عدل مورد قبول واقع نشد و او به دبیر کلی بر حزب ادامه داد (ص ۱۳۷) با انبوهی از مشکلات اقتصادی و مالی درون حزبی (ص ۱۳۸) به‌گونه‌ای که در اواسط آذر ۱۳۴۲ ناظران بر امور و محافل سیاسی و مطبوعاتی معتقد بودند که حزب مردم

برگزید. مرامنامه حزب نیز با موضوعات سیاسی، اقتصادی، اداری، اجتماعی و فرهنگی و در ۵۱ ماده تشریح و تبیین گردید که از جمله مفاد آن عبارت بودند از:

- تقویت دین مبین اسلام و تأیید و تقویت قانون اساسی و رژیم سلطنت مشروطه؛ حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور؛ محدود کردن مالکیت‌های بزرگ؛ تقسیم و فروش املاک خالصه به کشاورزان؛ دادن اختیارات بیشتر به استان‌ها؛ تأمین حقوق سیاسی و اجتماعی زنان طبق منشور ملل متحد و اعلامیه حقوق بشر؛ مبارزه با بی‌سوادی (همان، ۵۴)

مفاد مرامنامه، اهداف و ایده‌های شخص شاه و حامیان غربی او را به ذهن خواننده متبادر می‌کند. به عنوان مثال: تقویت رژیم سلطنت مشروطه، محدود کردن مالکیت‌های بزرگ و تقسیم و فروش املاک خالصه به کشاورزان در راستای برنامه اصلاحات ارضی و دیدگاه‌های امریکاییان برای اجرای طرح‌های خود در کشورهای جهان سوم بوده است. در نهایت نیز در مرامنامه دوم و سوم حزب، جمله‌ی «تقویت دین مبین اسلام» حذف شد.



پرفسور عدل

ج) دوره‌ی دبیر کلی اسدالله علم

نویسنده پس از بررسی روند تشکیل حزب و چگونگی سازماندهی تشکیلات و مدیریت، کادر رهبری، نمودار سازمانی و مرامنامه و اساسنامه (صفحات ۳۹ تا ۵۶) در فصل دوم از کتاب اول فعالیت و عملکرد حزب در دوران دبیر کلی اسدالله علم از سال‌های ۱۳۳۹-۱۳۳۶ را مورد بررسی قرار می‌دهد. شاهدی در این رابطه بنا بر گزارش‌های ساواک می‌نویسد: با وجود تلاش‌های صورت گرفته، حزب مردم در آذر ۱۳۳۶ هنوز تشکیلات منظمی ندارد و اعضای آن بسیار محدود و دامنه تبلیغات آن چندان قابل اعتنا نشده و رغبتی در میان افکار عمومی ایجاد نکرده است. (همان، ص ۵۷). به‌گونه‌ای که ساواک تعداد اعضای آن را در ماه‌های آبان و آذر ۱۳۳۶ حدود ۴۵ نفر اعلام کرده است. (همان، ۵۸).

شاه معتقد بود کشورهای برخوردار از دموکراسی کامل معمولاً دو حزب بزرگ دارند که آن دو حزب در خدمت به مردم با همدیگر به رقابت می‌پردازند و هرازگاهی یکی از آن‌ها بر سر کار می‌آید

حزبی صورت مسخره‌تری به‌خود می‌گرفت. (ص ۳۱۰) تا حدی که در بهار سال ۱۳۵۳ شاه حاضر نبود عامری را به حضور بپذیرد. و از هرگونه هتاکی و فحاشی درباره‌ی او دریغ نمی‌کرد. (ص ۳۱۱). تا اینکه در هفت دی ۱۳۵۳ ناصری عامری از طرف کمیته مرکزی حزب از سمت دبیر کلی برکنار شد. (ص ۳۱۲)

نویسنده در پایان به انتصاب **محمد فضائلی** به‌طور موقت به سرپرستی امور حزب و سپس انتخاب او به‌عنوان پنجمین و آخرین دبیر کل حزب مردم اشاره می‌کند و این که از مقامات و مدیران حزب در سطوح مختلف خواسته شد برای اجتناب از هرگونه پیشامد اختلاف برانگیز از هرگونه مصاحبه و گفت‌وگو با نمایندگان ارتباط جمعی خودداری کنند. تا اینکه در ۱۱ اسفند ۱۳۵۳ به دستور شاه، احزاب ایران نوین، مردم، ایرانیان و پان ایرانیست تحت لوای حزب جدید درآمدند. (ص ۳۱۹)

کتاب دوم: حزب ملیون (۱۳۴۵-۱۳۳۶)

الف: تأسیس، رهبری، سازمان

نویسنده در دومین بخش از کتاب خود به بررسی حزب ملیون پرداخته است. این قسمت از صفحه ۳۲۶ شروع و به صفحه‌ی ۴۵۵ ختم می‌شود. شاهدهی درباره‌ی تأسیس این حزب می‌نویسد:

در دوم دی‌ماه ۱۳۳۶ دکتر اقبال در کاخ وزارت امور خارجه و در حضور نزدیک به هفتاد نفر از نمایندگان مجلس شورای ملی دوره ۱۹ گفت: آقایان سابقه دارند که نظر و نیت اعلی‌حضرت همایونی این است که مشروطیت ایران مراحل کمال را طی کند و لزوم ایجاد سیستم دوحزبی را که قدم اساسی در این طریق است گوشزد فرمودند. اکنون یک حزب تشکیل شده و فعالیت می‌کند. خوشبختانه مسئول فراکسیون این حزب در مجلس اعلام کرد که حزب آن‌ها مخالف دولت نیست و مرام و اصولی را که پذیرفته است دنبال می‌کند. اکنون نوبت تشکیل حزب دیگر است. (شاهدهی، صص ۳۶-۳۵). براساس گزارش‌های ساواک در ۲۸ بهمن ۱۳۳۶، اولین جلسه حزب ملیون با حضور دکتر اقبال و عده‌ای از مدعوین تشکیل شد و در اولین جلسه، کمیته مرکزی در ۳ خرداد ۱۳۳۷ منوچهر اقبال را به سمت رئیس کمیته مرکزی و رهبر حزب و محمود جم را به سمت نایب رئیس و دکتر نصرت‌الله کاسمی را به سمت دبیر کل حزب و مهندس عبدالرضا انصاری را به سمت خزانه‌دار تعیین کردند. (همان، ص ۳۳۷).

منحل شده و تشکیل گاه و بیگاه جلساتی در مقر این حزب که عمدتاً هم به بگو و مگو و تنش می‌انجامد، در حکم فاتحه بر تابوت آن است. در مقابل این اخبار، مبنی بر انحلال حزب، مسئولان آن مجبور به واکنش شدند و هرگونه خبر انحلال حزب مردم را تکذیب کردند. (ص ۱۳۹).

حزب مردم در دوره‌ی دبیر کلی یحیی عدل با تمام مشکلات و نامالیمتی‌هایی که از جانب دوستان و دولتی‌ها به خود دید به برنامه‌ها و حمایت‌های خود از شاه و برنامه‌های او ادامه داد تا این که در اردیبهشت ۱۳۵۰، عدل به مقام ریاست کل حزب مردم ارتقا پیدا کرد و براساس مقام جدید و اختیارات ویژه‌ای که کسب کرده بود، در ۲۸ اردیبهشت ۱۳۵۰، طی حکمی **دکتر علی نقی کنی** از اعضای قدیمی حزب و از دوستان بسیار نزدیک اسدالله علم را به‌عنوان دبیر کل جدید حزب مردم منصوب و معرفی کرد. (ص ۲۱۶) اما این انتخاب و انتصاب نه تنها معضلات و مشکلات حزب مردم را کاهش نداد بلکه بر آن‌ها نیز افزود. چنانچه نویسنده کتاب در این باره می‌نویسد:

شیوه نامتعارف انتصاب کنی و عضویت هم‌زمان او در شورای عالی و کمیته مرکزی، برکنار شدن هلاکو رامبد و کاظم جفروی از معاونت دبیر کل... همه و همه موجبات نارضایتی افراد و گروه‌های مختلفی بود که در این تغییر و تحولات جدید مقام و منصبی به آنان واگذار نشده و یا از آنان گرفته شده بود و عده‌ای نیز معتقد بودند که او (کنی) در تئانی با دولت و حزب اکثریت و عدم حمایت جدی از کاندیداهای حزب مردم نقش درجه اول در این شکست (دوره ۲۳ مجلسی) را برعهده داشته است (صص ۲۶-۲۵). درگیری‌ها و اختلافات موجود در حزب مردم سرانجام منجر به برکناری دکتر کنی از دبیر کلی حزب در مرداد ۱۳۵۱ شد و سرانجام پس از مدتی که حزب بدون دبیر کل بود، در ششم تیر ۱۳۵۲ **ناصر عامری** به دبیر کلی آن انتخاب شد.

آغاز دهه ۱۳۵۰، بر مشکلات حزب مردم بیشتر افزود. این حزب که تاکنون درگیری‌های داخلی و جناحی پایه‌های سست و بی‌بنیان آن را هر لحظه تا مرز نابودی به پیش می‌برد، اکنون با مشکل دیگری نیز مواجه شده بود و آن بدبینی شاه نسبت به این حزب بود. شاه در دهه ۱۳۵۰ چنان می‌پنداشت که رهبران حزب مردم به‌تدریج از دامنه وفاداری خود نسبت به حاکمیت و شخص او می‌کاهدند و این موضوع مشکلات پیش‌روی حزب اقلیت (مردم) را زایدالوصف می‌ساخت و هر چه زمان بیشتری سپری می‌شد اقلیت در مجموعه حاکمیت و نزد شاه دلیل‌تر و بی‌تأثیرتر می‌شد و به تبع آن بازی

شاه برای اینکه بتواند گروه‌های قدرت را یکی پس از دیگری از بلوک قدرت اخراج کند، کوشید تا یک نظام دوحزبی وابسته به خود ایجاد کند و به‌منظور تحکیم قدرت، از احزاب وابسته بهره‌برداری کند

دموکراسی شاهانه

اعضای مؤسس حزب ملیون که همگی از طرف دکتر اقبال تعیین شده بودند، عبارت بودند از: محمود جم، مطیع‌الدوله حجازی، امیر نصرت اسکندری، امیر حکمت، خانبابا بیانی، سرتیپ محمدعلی صفاری، قاسم رضایی، حاج عزالممالک اردلان، لطفعلی صورنگر، عبدالرضا انصاری، رضا سرداری، نصرت‌الله کاسمی، عماد تربتی، حبیب‌الله آموزگار و محمدعلی هدایتی. اقبال در ۱۴ خرداد در مجلس شورای ملی حاضر شد و آغاز فعالیت رسمی حزب اکثریت [ملیون] را اعلام کرد. (ص ۳۴۱).

شاهدی درباره‌ی مرامنامه و اساسنامه حزب ملیون می‌نویسد: مرامنامه و اساسنامه دو حزب خلق‌الساعه اقلیت و اکثریت تفاوتی با یکدیگر نداشت. به‌ویژه این که منشأ و الهام‌بخش هر دو حزب شخص شاه بود و هر دو حزب نهایت تلاش را به کار بسته بود تا خواست‌های او را، هر چند در عبارتی به‌ظاهر متفاوت در مرامنامه و برنامه‌های خود بگنجانند و از آن‌جا که از همان آغاز برنامه‌ها و اهدافشان نه در جهت خواست‌ها و نیازهای مردم کشور، بلکه در برآوردن منویات شاهانه بود، انتظاری هم نمی‌رفت که دو حزب در واقع دارای اهداف و برنامه‌های مشخص و نیز متمایز از یکدیگر باشند. (ص ۳۴۱)

طی چند ماه نخست فعالیت حزب، کمیته‌های حزبی و شعب حزب در شهرهای آذربایجان، گیلان، کرمانشاه، فارس، اصفهان و خوزستان افتتاح شد و در تهران نیز در چند منطقه شعبه‌هایی تشکیل و فعالیت خود را آغاز کرد. اساسنامه آن نیز تأسیس ۱۹ کمیسیون را پیش‌بینی کرد (ص ۳۴۵) و کمیسیون عضویت نیز وظیفه عضوپذیری و توسعه نفوذ و حضور حزب در میان مردم را برعهده گرفت. در ادامه روزنامه توقیف شده صبح امروز را به عنوان ارکان رسمی حزب فعال ساختند و اولین شماره آن در هشتم مرداد ۱۳۳۷ انتشار یافت. (ص ۳۴۹)

چون لیدر حزب ملیون نخست‌وزیر بود، طبعاً می‌بایست وزرا و معاونین و مدیر کل‌ها و مقامات دیگر دولتی و همچنین اکثریت نمایندگان مجلس به آن حزب بروند. خودشان هم وارد می‌شدند، چون آن را وسیله رسیدن به آمل خود می‌دیدند. (صدر، ۱۸۱، ۴۷۴) راه‌یافتگان به حزب ملیون، عضویت خود در حزب را وسیله‌ای برای تداوم سودجویی، تحکیم و توسعه موقعیت شغلی، مدیریتی و ثروت‌اندوزی خود قرار می‌دادند. چنانچه برخی از اعضای حزب ملیون که در رأس مدیریت‌های حزبی و دولتی قرار داشتند به فساد مالی و اداری آلوده بودند و در دستگاه‌های قضایی پرونده‌های اختلاس و دزدی داشتند که نویسنده به‌عنوان نمونه از عباس شاهنده نام می‌برد. (شاهدی،

(۳۷۲)

ب) روند فعالیت‌ها

از آن‌جا که از زمان تشکیل دو حزب مردم و ملیون، شاه در نظر داشت به قول خودش، برگزاری انتخابات آتی و آزاد، توسط این دو حزب برگزار شود و نقش محوری و اساسی برعهده‌ی این دو حزب باشد، دکتر اقبال در ۲۰ خرداد ۱۳۳۹ قول آزادی انتخابات را در چارچوب رقابت انتخاباتی دوحزب داد. اما روش نظارت بر صحت برگزاری انتخابات موضوعی بود که به اختلافات موجود میان دو حزب دامن زد. از طرفی روش اعلام نامزدهای نهایی برای احراز پست نمایندگی مجلس در حزب ملیون توسط دکتر اقبال از جمله مواردی بود که اختلافات درون حزبی را شعله‌ورتر کرد. (همان، صص ۴۰۴-۴۰۰).

به‌نظر می‌رسد تمامی تلاش‌های عوامل رژیم پهلوی در دهه ۱۳۳۰ مبنی بر تشکیل حزب و عضویت مردم در آن و اخبار حاکی از برگزاری انتخابات آزاد در کشور، به ماجرای کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و بی‌اعتمادی و بی‌اعتنایی مردمی به رژیم و عدم مشروعیت سیاسی آن بوده است. رژیمی که بعد از کودتای ۲۸ مرداد با دخالت آمریکا و انگلیس توانست قدرت نامشروع خود را مجدداً بر این کشور مسلط کند و نظام استبدادی خود را بیشتر از گذشته بر این سرزمین گسترش دهد. شاه و عوامل دست‌نشانده‌ی او در دو حزب مردم و ملیون درصدد بودند تا با ایجاد یک فضای حزبی و رقابتی، مردم را به پای صندوق‌های رأی بکشانند و به‌نوعی برای خود مشروعیت سیاسی جلب نمایند، ولی آمارها حکایت از آن داشتند که این ترفند رژیم نیز ناکارآمد بود.

ج) سقوط کابینه دکتر اقبال و بحران در حزب ملیون

پس از آن که نویسنده روند تقلب‌های انتخابات دوره‌ی بیستم مجلس شورای ملی را توضیح می‌دهد و روند مخالفت حزب مردم و اشخاص بانفوذی همچون علی امینی با دکتر اقبال شدت پیدا می‌کند، دکتر اقبال متن استعفا‌نامه‌ی خود را در شهریور ۱۳۳۹ به شاه تقدیم می‌کند. با استعفا‌ی اقبال چین به‌نظر می‌رسد که حزب ملیون دچار تزلزل شده است، به‌گونه‌ای که بنا بر اسناد موجود، حسین علاء وزیر دربار در ۱۷ شهریور ۱۳۳۹ به شاه هشدار می‌دهد دبیر کل جدیدی را برای حزب ملیون انتخاب کند تا خاطره بد رهبران و دبیر کل سابق حزب ملیون که در دوره‌ی انتخابات به اوج خود رسیده بود،

از اذهان و افکار عمومی زوده شود. سرانجام در ۲۳ شهریور ۱۳۳۹ دکتر نصرت‌الله کاسمی دبیر کل حزب ملیون از مقام خود برکنار شد و دکتر احمد امامی به‌عنوان دبیر کل جدید برگزیده شد. (شاهدی، ۲۷-۴۲۶).

نویسنده در ادامه این روند اختلافات را به‌خوبی به رشته تحریر درآورده و آن را تا سال ۱۳۴۵ مورد بررسی قرار می‌دهد. در پایان به این نکته اشاره می‌کند که با آغاز سال ۱۳۴۵ رکود و رخوت حاکم بر حزب ملیون که دیگر در عرصه سیاسی و اجتماعی کشور هیچ‌گونه ارج و اعتباری برای آن متصور نبود، ادامه یافت (ص ۴۵۳) و در تابستان و پاییز همان سال، حزب واپسین ماه‌های بی‌فروغ حیات خود را پشت سر گذاشت و آخرین نمایندگان عضو حزب در مجلس دوره ۲۱ با توصیه دکتر اقبال و یا مصالح شخصی به احزاب ایران نوین و مردم پیوستند. (ص ۴۵۴) و بدین ترتیب پرونده حزب ملیون در بهار ۱۳۴۶ برای همیشه بسته شد. (ص ۴۵۵)

این دیدار در همان روز در صحن علنی مجلس ۲۱ تشکیل حزب ایران نوین را اعلام کردند در ۲۴ آذر ۱۳۴۲ اقدام به انتشار جزوه‌ای با عنوان «اعلامیه تشکیل حزب ایران نوین» نمودند. (ص ۴۷۱)

نویسنده درباره‌ی مرامنامه این حزب می‌نویسد: مهم‌ترین مورد سیاسی و عقیدتی حزب ایران نوین که مفاد و محتوای آن هیچ‌گاه مورد اعتنا و توجه اعضای ریز و کلان این حزب قرار نگرفت، مرامنامه‌ای بود که شامل یک مقدمه کوتاه و ۳۴ اصل می‌شد و در طول حیات و فعالیت حزب هیچ‌گاه متن و مفاد آن تغییر پیدا نکرد و عمدتاً در آستانه برگزاری کنگره‌های حزب در طول دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ معمولاً در کتابچه‌هایی با تیراژ بالا چاپ و رایگان در اختیار افراد و سازمان‌ها و... قرار می‌گرفت (ص ۴۷۲).

ب: دوران دبیر کلی عطاء‌الله خسروانی

پس از مرگ منصور، موضوع تعیین جانشین برای او در دبیر کلی حزب مطرح شد. بر خلاف آن که عده‌ای تصور می‌کردند هویدا این مقام را کسب می‌کند اما به فرمان شاه، عطاء‌الله خسروانی در ۲۰ بهمن ۱۳۴۳ به دبیر کلی حزب منصوب شد.

نویسنده سپس با بررسی یک سری از وقایع موجود در حزب به منویات خسروانی و تلاش او برای تصاحب مقام نخست‌وزیری اشاره می‌کند و می‌نویسد: انتصاب هویدا به مقام نخست‌وزیری خوشایند خسروانی نشد اما قرار گرفتن او در رأس حزب ایران نوین باعث شد تا کماکان به عنوان عضوی سابقه‌دار در کابینه و با نفوذ و قدرتی که در وزارت کار و مجموعه حزب کسب کرده بود به سیاست رقابت‌آمیز و جاه‌طلبانه خود برای کسب مقام نخست‌وزیری ادامه دهد. (ص ۶۳۷) اما از قرار معلوم نه تنها او برای کسب این سمت موفقیتی به دست نیاورد، بلکه در ۲۳ مرداد ۱۳۴۸ که وزیر کشور دولت هویدا نیز شده بود، از هر دو سمت خود برکنار شد (ص ۶۵۲).



حسین علا

کتاب سوم: حزب ایران نوین

الف: پیدایش، اهداف، رهبری و سازمان

سومین بخش این اثر که صفحات ۴۵۸ تا ۱۰۴۲ را به‌خود اختصاص داده، مربوط به حزب ایران نوین است. نویسنده روند پیدایش این حزب را در راستای اهداف امریکا در ایران می‌داند که تلاش داشت طیف گسترده و جدیدی از نخبگان سیاسی، اقتصادی و اجتماعی را به حاکمیت وقت تزریق کند که علاوه بر اعتماد متقابل، قادر باشند تصویر جدیدی را که امریکاییان از آینده سیاسی، اقتصادی و اجتماعی ایران در ذهن داشتند محقق کنند. بدین ترتیب برای تحقق این اهداف، زمینه‌های تکوین و شکل‌گیری هسته‌های اولیه کانون مترقی را در سال پایانی دهه ۱۳۳۰ فراهم کردند و در فروردین ۱۳۴۰ رسماً نام «کانون مترقی» بر خود نهادند و به‌ظاهر مقاصد غیرسیاسی و عمدتاً فنی، اقتصادی و اجتماعی را در اساسنامه‌ی خود گنجانیدند.

نویسنده به این نکته نیز اشاره می‌کند که «شاه برای انجام انقلاب سفید، نیازمند بر کناری سیاستمداران قدیمی و سالخورده‌ای بود که به‌نحوی مانع اقدامات او بودند و مقتضیات ایجاد می‌کرد که جای آن‌ها را گروهی بگیرند که اوامر او را بهتر گوش کنند.» (شاهدی، ۴۶۰)

اساسنامه کانون مترقی در ۲۷ فروردین ۱۳۴۰ در چهار فصل و ۳۳ ماده به تصویب رسید و در اردیبهشت ماه نیز مورد تأیید و موافقت شهربانی کل کشور و ساواک قرار گرفت. (ص ۴۶۲). شاه و امریکایی‌ها امیدوار بودند با استفاده از اعضای این کانون که افرادی تحصیلکرده و متمایل به امریکا بودند انقلاب سفید را به پیش ببرند. (ص ۴۶۳).

سرانجام اعضای کانون در ۳۹ آبان ۱۳۴۲ با شاه ملاقات کردند و پس از

ج: دوران دبیر کلی منوچهر کلالی (۱۳۵۳-۱۳۴۸)

با برکناری خسروانی از دبیر کلی حزب، شرکت کنندگان کنگره فوق‌العاده حزب ایران نوین - شهریور ۱۳۴۸ طبق برنامه قبلی با پیشنهاد حسن زاهدی - وزیر کشور وقت - منوچهر کلالی را به‌عنوان سومین دبیر کل حزب ایران نوین برگزیدند. (ص ۷۸۴) و در ۲۶ خرداد ۱۳۴۹ امیر قاسم معینی به عنوان قائم‌مقام معرفی شد. او این مقام را تا ۲۹ اردیبهشت ۱۳۵۳ برعهده داشت و سپس جای خود را به جواد سعید سپرد (ص ۷۸۵).

دوره‌ی طولانی نخست‌وزیری هویدا و تحکیم سلطه‌ی او بر حزب ایران نوین این حقیقت را آشکار کرد که هر که در طلب پست و مقام و پیشرفت‌های شغلی و مالی است باید ورقه عضویت در حزب ایران نوین را در جیب داشته

زیرا زمانی دو حزب جداگانه شناخته می‌شوند که دارای دو ایدئولوژی و دو هدف مجزا باشند. در مجموع فلسفه سیاسی این احزاب اجرای برنامه‌های شاه بود. فلسفه و هدف این احزاب یکی بود. اقلیت و اکثریتی که تنها روی کاغذ با یک خط فرضی از هم جدا شده باشند، نمی‌توانستند مورد قبول اقلیت و اکثریت واقعی جامعه باشند و کمتر کسی نیز در جامعه آن زمان چنین مطلبی را می‌پذیرفت. مخالفان شاه دو حزب میلیون و مردم را حزب بله‌قربان و بله‌اعلی حضرت لقب داده بودند. این احزاب سازمان‌های سیاسی بودند که دربار برای اعمال کنترل بر مجلس و حکومت و نیز برای اعمال سیاست‌ها و اصلاحات خود ایجاد کرده بود. بنابراین احزاب مزبور ابزاری بودند در راستای ساخت جدید قدرت مطلقه. حزب ایران نوین نخستین حزب درباری بود که توانست با موفقیت بر مجلس و قوه مجریه مسلط گردد. از نظر ایدئولوژی رسمی، هدف حزب آن بود که علایق و منابع گروه‌های اجتماعی مختلف را در ذیل سازمان خود گردآوری کند. این حزب توانست بر تمام اتحادیه‌های کارفرمایی، کارگری، اصناف بازار و تعاونی‌های روستایی کنترل داشته باشد.

از نقطه نظر منازعات سیاسی، با تشکیل حزب، دسترسی به مجلس محدود شد. کاندیدها به وسیله حزب گزینش می‌شدند. کنوانسیون حزب اسامی کاندیدها را اعلام می‌کرد و برنامه‌ها و سیاست‌های حزبی را ترسیم می‌نمود. حزب بدین‌سان از طریق کنترل قوه مجریه و پارلمان وسیله مؤثری در دست دربار برای اعمال کنترل بر قانون‌گذاری به‌شمار می‌رفت. شاه شخصاً در کنوانسیون‌های حزبی شرکت می‌کرد. مهم‌ترین وظیفه این کنوانسیون در واقع تطبیق سیاست‌ها و برنامه‌های حزبی با نظرات جدید دربار بود.

کتابنامه

- ۱- اورجی نیک آبادی، فاطمه و غلامعلی پاشازده، حزب مردم به روایت اسناد، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۶.
- ۲- دو ورژه، موریس. جامعه‌شناسی سیاسی، ترجمه ابوالفضل قاضی، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۶.
- ۳- شاهدی، مظفر، سه حزب: مردم، ملیون، ایران نوین، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۸۷.
- ۴- صارمی شهاب، اصغر. احزاب دولتی و نقش آن‌ها در تاریخ معاصر ایران، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۸.
- ۵- صدر، جواد، خاطرات سیاسی دکتر جواد صدر، به کوشش مرتضی رسولی‌پور، تهران: نشر علم، ۱۳۸۱.
- ۶- عالم، عبدالرحمن. بنیادهای علم سیاست، تهران، نشر نی، ۱۳۸۰.
- ۷- فرهمند، محمد، تفسیر مرانامه حزب ملیون، تهران: انتشارات دبیرخانه حزب ملیون، بی‌تا.

باشد و این روند در تمام سال‌های دهه ۱۳۵۰ با شدت بیشتری دنبال می‌شد. (ص ۸۰۱)

سرانجام پس از برکناری کلالی از دبیر کلی حزب ایران نوین، در ۲۱ دی ۱۳۵۳ هویدا رسماً دبیر کل حزب شد و به مدت ۵۰ روز دبیر کل حزب بود. (ص ۹۹۴) تا اینکه عمر این حزب نیز در راستای منویات شاهانه و تصمیم شاه مبنی بر تشکیل حزب رستاخیز به پایان رسید و به دنبال اعلام تشکیل حزب رستاخیز، تمام ساختمان‌ها، تجهیزات و تشکیلات حزب ایران نوین در سراسر کشور در اختیار حزب جدیداً تأسیس رستاخیز قرار گرفت و تمام کارمندان و کارکنان حزب ایران نوین هم مستقیماً حقوق بگیر و کارمند این حزب جدید شدند. (ص ۱۰۱۲)

نتیجه‌گیری

با فروپاشی نظام مطلقه رضاشاه کار تجدید و بازسازی دولت از ۱۳۲۰ تا ۱۳۴۰ به طول انجامید. در فاصله سال‌های ۳۰-۱۳۳۰ نظام سیاسی متکثر و کم و بیش مبتنی بر اجرای قانون اساسی بود. در نتیجه پارلمان مهم‌ترین نهاد سیاسی به‌شمار می‌رفت. در همین دوران دربار سلطنتی چندان قدرتی نداشت و بسیاری از امتیازات خود را از دست داد ولی در نهایت درصد بود رقبای سیاسی را یکی پس از دیگری از صحنه خارج کند. شاه با تشکیل مجلس مؤسسان در ۱۳۲۸، حق انحلال مجلس را کسب کرد و به تدریج با سرنگونی مصدق در کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ارتش و دربار قدرت لازم را کسب کردند. شاه برای اینکه بتواند گروه‌های قدرت را یکی پس از دیگری از بلوک قدرت اخراج کند، کوشید تا یک نظام دوحزبی وابسته به خود ایجاد کند و به‌منظور تحکیم ساخت قدرت از احزاب وابسته بهره‌برداری کند. با ایجاد احزاب درباری، دسترسی به مجلس محدود شد و چهره‌های جدیدی که اغلب از طبقات متوسط بودند به عنوان کاندیدا معرفی شدند. در واقع دربار درصد بود از طریق احزاب وابسته، پایگاه اجتماعی جدیدی برای خود ایجاد کند.



علی امینی

به‌طور کلی دربار به منظور تقویت و تجدید ساخت قدرت مطلقه، نیازمند اخراج گروه‌های قدیمی از بلوک قدرت و ایجاد پایگاه اجتماعی جدید برای تحکیم قدرت خود بود. در نتیجه اصلاحات و اقدامات دربار، نسل سیاستمداران اشرافی قدیم، به تدریج جای خود را به نسل جدیدی از روشنفکران و صاحبان حرف دادند که خود را وابسته به حکومت و دربار می‌دانستند و در گروهی به‌نام کانون ترقی گرد آمدند. بعداً این کانون به صورت فراکسیون اکثریت مجلس درآمد و به دستور دربار به حزب ایران نوین تبدیل شد و با اشغال مناصب اجرایی، بر مجلس و کابینه سلطه یافت. اصولاً احزاب مردم، ملیون و ایران نوین نمی‌توانستند احزاب واقعی باشند.